معارف حکمی جامعه ▪ دوفصلنامه علمی تخصصی
سال پنجم ▪ شماره نهم ▪ پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مراتب انسان از منظر امام خمینی رحمه‌الله

زینب خاتون شیرین‌کار[۱]

چکیده

پیچیدگی شناخت انسان موجب شده است برخی آن را موجودی ناشناخته یا غیر قابل شناخت توصیف کنند. ازاین‌رو، تأمل درباره انسان و بررسی ویژگی‌های آن، پژوهشی به درازای تاریخ تفکر دارد که دارای نتایج متعدد عملی و نظری است. مراتب انسان از نگاه امام خمینی رحمه‌الله، جامعِ اندیشه دینی، حکَمی و عرفانی است که باتوجه‌به رویکرد عمل‌گرایانه ایشان می‌تواند در تبیین وجوه انسان متعالی و ارائه الگوی عینی آن مفید باشد. ایشان انسان را وجودی بسیط و لایتناهی در سه نوع متوسط، شرعی و الهی معرفی نمودند که با طی مراتبِ انسانی، معنوی و عقلانی به بارگاه قدس الهی راه می‌یابد. در انسان‌شناسی امام‌خمینی رحمه‌الله نیت و نظر، عمل و عزم، تربیت و فیض الهی از عوامل مهم دستیابی به مراتب انسانی به شمار می‌روند. در نوشتار حاضر، مراتب انسان و نیز عوامل دستیابی به آن و رابطه مراتب انسان با توحید بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: مراتب انسان، انسان متوسط، انسان شرعی، انسان الهی، امام خمینی رحمه‌الله.

---

۱. دانش‌آموخته سطح چهار کلام اسلامی و پژوهشگر جامعة الزهراء رحمه‌الله، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
z.kh.shirinkar@gmail.com.

این مقاله در مراحل اولیه تدوین، با کمک و راهنمایی مرحوم آقای دکتر ابراهیم علی‌پور انجام گرفته است.

مقدمه

انسان‌شناسی، قدمتی به بلندای تاریخ بشریت دارد و سؤال از خویشتن، همواره یکی از مهم‌ترین پرسش‌های ذهن جست‌وجوگر انسان بوده است. سقراط را می‌توان نقطه عطف این تفکر دانست. انسان در فلسفه جدید، مدار تفکر قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که در دوران علمی ـ فرهنگی، بیش‌ازپیش مرکز تمامی موجودات هستی گشت.[۱] به‌زعم اندیشمندان دوره مدرن، بدون تفسیر صحیح و منطقی از انسان، هرگونه تفسیری نسبت به هستی و خالق آن، مبهم و ناکارآمد است. ازاین‌رو، مهم‌ترین مدخل ورود به هستی‌شناسی، شناخت انسان و ابعاد وجودی او می‌باشد (اوژه و پل کولن، ۱۳۹۳، ص۱۳۲ـ ۱۳۴). علی‌رغم اهمیت شناخت انسان، جایگاه تاریخی و علمی او و نیز پیشرفت و توسعه علوم انسانی، هنوز مراتب وی ناشناخته و مبهم مانده است.

عدم شناخت صحیحِ انسان، موجب نسبی‌گرایی، پوچ‌گرایی، رکود و بحران در جوامع بشری می‌شود و سطحی‌نگری و تنزل جایگاه وی را در نظر و عمل فراهم می‌آورد. سطحی‌سازی تفکرات انسان‌شناسانه و فروکاستن مقام انسان به جسم و ماده و نیز ارزش‌ها و نیازهای انسان به نیازهای جسمانی، نشانه مهم این غفلت و ناشناخته ماندن جایگاه انسانِ متعالی است.

بررسی مراتب انسان، گام مهمی در تبیین حکمت عملی ـ نظری و ترسیم صحیح انسان کامل در حکمت متعالیه است؛ چنان‌که این مباحث، اضلاع مهم مباحث انسان در حکمت متعالیه به شمار می‌روند. شناخت مراتب انسانی، به‌خصوص در بستر آثار حکمای الهی، علاوه بر ارائه تصویر روزآمد و عقلانی از انسان کامل و مصادیق آن، می‌تواند به شناخت حقیقت وجودی انبیا و ائمه و توسعه انسان‌شناسی الهیاتی مدد رساند. به‌علاوه شناخت صحیح انسان و ابعاد وجودی او، مبنای تحول علوم انسانی و سایر علوم است.

امام خمینی﵀، به‌عنوان حکیمی متأله، با استفاده از مبانی کلامی و تفکرات دینی، ضمن بیان دیدگاه بدیع در حوزه شناخت انسان، تصویری روشن از سیر انسان تا تعالی ارائه داده و با ایجاد رابطه میان مراتب انسانیت و توحید، گام بلندی در بیان انسان‌شناسی

---

۱. ر.ک: دیرکس، ۱۳۸۹.

توحیدی و تبیین الگوی عملی آن برداشته‌اند. ایشان با نگاهی جامع به انسان، سعی در ارائه ساختار متعالی انسان موحد و ترسیم عملی آن در بنیان و بنیاد جامعه اسلامی دارند که از آن به ضیافت الهی تعبیر می‌نمایند. در این نگاه، آگاهی انسان به جایگاه و تلاش و همت وی در وصول به مراتب عالی، بسیار مؤثر است (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۷، ص۴۹۱ و ج۱۵، ص۶۹). ایشان معتقدند دین اسلام، نقش اساسی در شناخت این مهم و نیز تربیت انسان کامل ایفا می‌کند که اولین دعوت‌کننده به‌سوی آن، خداوند است (همان، ج۹، ص۲۹۱؛ ج۸، ص۵۳۰ و همان، ۱۳۷۴، ص۱۷۵). تلفیق نگرش وحیانی در انسان‌شناسی ایشان با تفکر عقلانی و عرفانی، نقطه قوت این اندیشه است (همان، ۱۳۸۹، ج۴، ص۹)؛ ازاین‌رو در نگاه امام، مراتب انسان از فرش تا عرش و از مرحله طبیعی تا الهی گسترده است و انسان یگانه وجودی است که جامعیت مراتب را بالقوه با خود همراه دارد (همان، ج۳، ص۲۳۰ و همان، ۱۳۷۴، ص۳۴ و ۱۹۷). به‌علاوه، بررسی رویکرد امام خمینی در موضوع مراتب انسانی، دارای لوازم فلسفی، الهیاتی، کلامی و عرفانی است که نتایج عملی در نظام‌سازی و تحول ساختار علوم انسانی دارد.

۱. چیستی انسان

انسان در لغت، مشتق از کلمات نسیان و اُنس (ابن‌فارس، ۱۴۲۹، ص۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ص۱۱۳ و دهخدا، ۱۳۷۲، ج۲، ص۳۰۴۷) و در اصطلاح فلسفی، تعریف «حیوان ناطق» از ارسطو تا ملاصدرا اشتهار داشته است.[۱] ملاصدرا ماده و صورت را جنس و فصل انسان می‌شمارد و معتقد است که تمام حقیقت انسان به‌صورت متحد با ماده و فصل اخیر محقق می‌شود. فصل اخیر، واجد تمام حقایق مادون خویش و همان نفس ناطقه است (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج۹، ص۱۸۸ و خمینی، ۱۳۸۰، ص۳۳۲). نگاه حکمت متعالیه و شارحان آن به انسان، فراتر از تعریف منطقی ارسطو گام می‌نهد.[۲] آنها با مبنا قرار دادن استکمال تدریجی مبتنی بر حرکت جوهری، انسان را جوهر ذوابعاد نامی حساس مدرک کلیات می‌دانند. ازاین‌رو،

---

۱. ر.ک: ارسطو، ۱۳۶۶، ص۲۷.

۲. در مباحث پیش رو، به‌تفصیل درباره عدم امکان تعریف حقیقی انسان و ابتکارات جایگزین حکمای صدرایی سخن خواهد رفت.

حقیقت وجودی انسان یا همان نفس ناطقه، همه معانی را به نحو بسیط و برتر در خود جمع دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص۲۲۹).

امام خمینی﵀ با استفاده از تعریف مشهور ارسطویی، وجه امتیاز انسان با بقیه حیوانات را عقلانیت دانسته (خمینی، ۱۳۸۹، ج۴، ص۱۸۶) و چنین تعریفی را حد منطقی انسان می‌نامند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۲، ص۴۲۴ و ج۳، ص۳۱۴ و ۳۲۱). ایشان به‌عنوان یکی از شارحان حکمت متعالیه، در بیان دیگری انسان را «جوهر، جسم، عنصری، نامی، حیوانی، ملکوتی و ناطق» دانسته‌اند (همان، ج۱، ص۲۳۱). چنین تعریفی که دلالت بر روند تکاملی تدریجی انسان دارد، تحت تأثیر حکمت متعالیه و آیات و روایات أخذ شده است.[۱] ازاین‌رو، گرچه تعاریف اصطلاحی و منطقی امام خمینی﵀ تفاوتی با تعاریف ملاصدرا ندارد، ولی در بیان ویژگی‌ها و مراتب، دارای تفاوت‌ها و تبیین‌های متفاوت می‌شود.

متکلمان، در حقیقت و ماهیت انسان که در منابع کلامی، ذیل مداخل «تکلیف» و «معاد» به‌تفصیل بحث شده است، اختلاف‌نظر دارند. برخی ماهیت انسان را بدن جسمانی و اجزای آن می‌دانند و برخی دیگر، از آن به نفس مجرد و حقیقت روحانی تعبیر می‌کنند[۲] (سبحانی، ۱۳۹۰، ج۱، ص۵۰۷ و فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص۳۸۶).

امام خمینی﵀، با بهره‌گیری از نصوص دینی، انسان را موضوع بحث انبیا دانسته و با أخذ «انسانیت» به‌عنوان محور ویژگی‌های انسان؛ عبودیت، معنویت، تهذیب و تعالی روح را نقاط اصلی امتیاز بشر از سایر موجودات دانستند. به‌علاوه در این نگاه که توصیفات انسان، مبتنی بر ملاک «انسانیت» شکل گرفته (خمینی، ۱۳۸۹، ج۵، ص۲۴۵ و ج۱۰، ص۶۷ و ۲۴۵)، برای سعادت و کمالِ روح و نفس انسانی، قلب سلیم و بصیرت کافی ضروری شمرده شده

---

۱. این روند به این ترتیب، از آیات قابل برداشت و تبیین است: خلقت بشر، از امر عدمی یا قوه هیولانی است (انسان:۱). این جماد مرده (بقره:۲۸) به‌تدریج نبات نامی (نوح:۱۷)، سپس حیوان (دهر:۲)، سپس بشری شاکر یا کفور (دهر:۳) و دارای نفس ناطقه (مؤمنون:۱۴) و در ادامه، با فیض الهی، جوهری قدسی می‌گردد.

۲. «في حقيقة الانسان: اختلف الناس في ذلك اختلافا عظيما، و تعددت مذاهبهم و اضطربت آراؤهم في ذلك، و هو مذهبان: الاول: ما ذهب إليه أكثر المتكلمين: من أن الانسان عبارة عن أجزاء أصلية في البدن من أول العمر الى آخره، لا يتطرق إليها الزيادة و النقصان. و الثاني: مذهب الاوائل: و هو أن الانسان عبارة عن جوهر مجرد متعلق بهذا البدن تعلق العاشق بمعشوقه» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ص۳۸۶).

است (همان، ص۳۰۲ و ج۸، ص۴۶۲). ازاین‌رو به‌وضوح می‌توان تأثیر نصوص دینی در اندیشه و نگاه کلامی وی به انسان را در مباحث ایشان مشاهده کرد.

در میان معاصرین می‌توان دیدگاه علامه جوادی آملی را مصداق بارز بیان قرآنی از انسان دانست. در تعریف انسان به «حیّ متألّه» حی، جنس و جامع حیات گیاهی، حیوانی و انسانی و کلمه تألّه، فصل اخیر انسانِ حقیقی است. درواقع، تألّه و خداجویی، در وجود همه انسان‌ها مکنون و مفطور است. انسانِ حقیقی، حیات الهی خویش را به فعلیت رسانده و در سیر بی‌نهایتِ تألّه، مراحل تکامل را تا مقام خلیفةاللهی پیموده است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص۱۰۳). ایشان با ذکر اشکال مقدری[1] در تکمیل تعریف خویش بیان می‌نمایند که مرگ، واقعیتی بی‌نیاز از بیان، و دارای ارتباط مستقیم با حقیقت آدمی است؛ زیرا ریشه در حدوث زمانی انسان دارد. بنابراین، ظهور خداشناسی در تعریف آدمی به «حی متألّه مائت»، به معنای زنده خداجوی خداخواه روشن و مبرهن است. انسانی که در عالم، از حقیقت خویش جا مانده است، با موت به اصل خود بازمی‌گردد (همان، ص۱۰۹ و همان، ۱۳۸۶، ص۲۱۴). امام خمینی﵀ با بهره‌مندی از ذوق سرشار عرفانی معتقدند «عرفا تنها حیوانیت و ناطقیت را در ذات انسان کافی ندانسته‌اند؛ بلکه مائت را هم لازم دانسته و انسان را به حیوان ناطق مائت تعریف کرده‌اند؛ یعنی موت باید از صورت حیوانیت حاصل شود و سرانجام، موت از حیوانیت و آرایش وجود به‌صورت انسانیت و ملکاتی که حقیقت انسانیت وابسته به آنهاست خواهد بود» (خمینی، ۱۳۸۱، ج۲، ص۳۰۸). بنابراین، انسان در اصطلاح عرفانی، به موجود سخنگوی میرنده تعریف شده است (سجادی، ۱۳۷۳، ج۱، ص۳۱۶). چنین نقدی بر تعریف ارسطو را در بیان ابن‌عربی نیز می‌توان مشاهده کرد. ایشان تمامی موجودات را به‌واسطه علم ساری در آنها، جلوه حق‌تعالی می‌داند و معتقد است همه عالم ناطق‌اند و نطق، ممیز انسان نیست (ابن‌عربی، ۱۹۷۲، ج۲، ص۲۲۸) و حقیقت انسان، با پدیده مرگ آشکار می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۱، ص۲۳۱).

با نگاهی به مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی امام خمینی﵀، می‌توان جامعیت

---

۱. حی متألّه گرچه مشتمل بر جامعیت افراد است، اما از رکن دوم تعریف و مانعیت اغیار بی‌بهره است؛ چراکه فرشتگان نیز حیات متألهانه دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص۱۰۹).

اندیشه انسان‌شناسانه ایشان را در نقد تعاریف مرسوم و أخذ مراتب و ویژگی‌های متمایز و جامع در تعریف انسان مشاهده نمود. ایشان گرچه به تکمیل تعاریف مرسوم می‌پردازد، اما در افق وسیع وی، حقیقت متعالی انسان از همه جهات «لا حد»، نامحدود و غیر قابل ترسیم و ارائه تعریف حقیقی است[1] (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۹، ص۳۷۵ و ج۵، ص۳۶۸). ایشان تعاریف منطقی و موجود را حد ناقص و شرح‌الاسم دانستند[2] و با استناد به روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۳۲)، نفس را یک امر متعالی وجودی معرفی نمودند که امکان شناخت آن برای خود انسان نیز امری محالی است (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۴، ص۸). تعابیر متفاوت ایشان از انسان، حاکی از این است که آدمی، موجودی عجیب، ناشناخته، پیچیده و غریب است؛ ازاین‌رو، «هیچ‌کس نمی‌تواند تمام حقیقت یك آدم را بشناسد، الّا آن کسی که عَصَمَهُ اللَّهُ تعالی» (همان، ج۵، ص۳۶۷ و ج۱۴، ص ۸ و ۱۴۷). مطابق این مبنا، تصور ناقص آدمی از شناخت انسان، به دلیل خلط مفهوم انسان و حیوان است[3] (همان، ۸، ص۳۲۹).

در اندیشه امام﵀، رابطه تنگاتنگی میان انسان، تسلیم و اسلام وجود دارد. ایشان که بر درک اسلامی از مفهوم انسان نظر دارد و آدمی را موضوع اصلی و غایت نهایی ارسال رسل و کتب می‌داند (همان، ج۵، ص۲۴۵ و ج۱۰، ص۶۷)، مقصد اصلیِ اسلام و صراط مستقیم را «انسانیت» معرفی می‌کند؛ ازاین‌رو، انسانیت و حقیقت متعالی انسان در مدار تسلیم، رضا و نگاه دینی شکل می‌گیرد. در این اندیشه، «مناط انسانیت و لُبِّ انسان، روح و نفس ناطقه اوست و انسانیت به روح است» (همان، ج۶، ص۲۴۶؛ ج۱۲، ص۴۲۱ و همان، ۱۳۸۰، ص۱۰).

بنابراین، گرچه تعریف حقیقی از انسان ممکن نیست، ولی می‌توان با نگاه نظری،

---

۱. انسان که دریای نامتناهیِ صفات کمالیه و همواره رو به تکامل و صیرورت بوده است، تعریف‌پذیر نیست؛ چراکه تعاریف، دایرمدار مفاهیم ماهوی شکل می‌گیرند و این حقیقت متعالی، در درجات و وصول به آنها نامحدود است.

۲. چنان‌که «محققین از منطقیین هم به این معنی اشاره کرده‌اند که تعریف انسان به حیوان ناطق، تعریف به حد ناقص است» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۳۲۱). از منظر ایشان، اگر «عناوین و مفاهیم را در تعریف وجود در مرتبه کمال داخل نماییم، از باب لاعلاجی است و الّا فقدانات در حقیقت فعلیه داخل نیست» (همان، ج۱، ص۲۳۰).

۳. «انسان را ما نمی‌شناسیم. آنکه می‌شناسیم همین موجود طبیعی است. این «انسان» نیست... و مقام «حیوانیت» خیلی طولانی است و انسان ممکن است تا آخر عمرش در همین حیوانیت متوقف شده باشد».

منطقی، فلسفی، شهودی و دینی به وی، حقایق و بنیان‌های وجودی او را تفسیر و توصیف نمود. به همین دلیل انسان با تعابیر و تعریف‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان معرفی شده است (سجادی، ۱۳۷۳، ج۱، ص۳۱۷). امام خمینی علاوه بر توصیف منطقی، برهانی و عرفانی از انسان و با نگاهی ویژه به ارتباط انسان و اسلام معتقد است «اسلام برای انسان‌سازی آمده است. برای این آمده است که انسان‌ها را از ظلمات بیرون کند و به نور الهی برساند به آن نوری که روشن‌کننده همه ابعاد انسان‌هاست» (خمینی، ۱۳۸۹، ج۷، ص۲۹۳). ازاین‌رو، در توصیف حقایق وجودی انسان، توجه به مبانی شریعت، حقیقت و طریقت، هم‌زمان مورد تأکید ایشان است و البته نگاه دینی و کلامی به انسان در صدر اندیشه‌های وی می‌درخشد؛ چه آنکه نظر و اعتقاد، عمل و حتی نیت انسان، در مدار نگاه شریعت‌محور ایشان، ترسیم و توصیف شده است.

۲. مراتب انسان

امام خمینی به انحاء گوناگون مراتب انسان را تبیین نمودند. ایشان بر اساس مبانی کلامی، دینی و فلسفی، انسان را دارای مراتب طبیعی، نفسانی، جسمانی و عقلانی می‌دانند (همان، ج۸، ص۲۶۸). در این نگاه، حقیقت نفس ناطقه مانند وجود، در عین وحدت، کمال و بساطت، سیر تکاملی دائمی دارد و «ذومراتب بودن نفس، مثل ذومراتب بودن وجود است» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۱۵۴). حرکت و سیلان دائمی انسان، موجب ایجاد مراتب در نفس وی می‌شود و به‌تدریج وجود آدمی از کثرت به وحدت سیر می‌کند و جامعیت می‌یابد (همان، ص۵۷۷). ایشان معتقدند «صراط انسان، طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین صراط‌هاست»؛ چه آنکه آدمی به‌عنوان عصاره همه خلقت و غایت همه کمالات، در انتهای حرکات ذاتی و جوهری عالم، قدم به عرصه وجود می‌نهد (خمینی، ۱۳۹۲، ص۷۳) و ازاین‌رو موجودی چندبعدی و دارای شئون و مراتب مختلف وجودی است. مراتب نفس ناطقه انسانی، به نشئه، منزل، مقام و عالم نیز تعبیر شده است. ذیلاً دیدگاه‌های متکثر ایشان در مراتب وجودی انسان به تلخیص ذکر شده است:

الف) نشئه ملکی، دنیایی، ظاهری یا مقام ملك و عالم شهادت که مظهر آن، حواس ظاهری و بدن مُلکی است.

ب) نشئه برزخی، متوسّط یا عالم بین العالمین و مقام خیال که مظهر آن، حواس باطنی و بدن برزخی و قالب مثالی است.

ج) نشئه غیبی، باطنی، آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل که مظهر آن، قلب و شئون قلبی است (خمینی، ۱۳۷۰، ص۸۵ و همان، ۱۳۸۰، ص۳۸۶).

این تقسیم، ملهم عبارات ملاصدرا با استشهاد به فرمایش ارسطو است: «هر انسانی، سه انسان است: انسان طبیعی که دارای اعضا و بدن شهادتی است، انسان مثالی و انسان عقلی»[1] (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج۹، ص۷۰ و اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۳۱۷). به بیان امام خمینی﵀ «از نقطه اول طبیعت تا آن آخری که یك موجود الهی می‌شود، مراتب انسان است؛ یعنی یك انسان می‌تواند سیر بکند از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت و از ماورای طبیعت تا مرتبه الوهیّت سیر کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج۴، ص۸). ازاین‌رو، آدمی حقیقت ذومراتبی است که به‌مانند عوالم و نشئات هستی، تا همه مراحل طبیعی را طی نکند، وارد مراتب بعد نخواهد شد. در نگاه ایشان، مراتب سه‌گانه انسانی، ظهورات و شئونات یک حقیقت واحدند (همان، ۱۳۷۷، ص۶۹) و بین آنها ارتباط وثیقی وجود دارد، به‌نحوی‌که آثار هریك به دیگری سرایت می‌کند[2] (همان، ۱۳۸۰، ص۳۸۷).

در تقسیمی دیگر، انسان را اعجوبه‌ای دارای دو نشئه و دو عالم دانستند: نشئه ظاهر ملکی دنیایی، که بدن آدمی است و نشئه باطنی، غیبی و ملکوتی که از عالم دیگر است (همان، ص۵). در تعابیر دیگری، دو مقام و منزلِ حیوانی و انسانی، طبیعت و کثرت و یا روحانیت و وحدت برای انسان قائل‌اند (همان، ۱۳۷۷، ص۲۲۴ و ۳۰۹). به‌علاوه با اشاره به ساحت‌ها و ابعاد وجودی انسان، ساحت مادی و معنوی را نیز اضافه می‌نمایند (همان، ۱۳۸۹، ج۸، ص۲۲۲).

---

۱. «فلاسفه برای انسان سه وجود قائل‌اند: الف) انسان حسی که در معرض فساد و فنا و زوال است. ب) انسان عقلانی که همواره ثابت بوده و حقیقت انسانِ حسی است. ج) وجود شبحی برزخی که فاصله میان آن دو است که انسان نفسی نیز نامیده‌اند. انسان حسی را انسان سفلی هم گفته‌اند» (سجادی، ۱۳۷۳، ج۱، ص۳۱۷). مطابق این تقسیم، آدمی از ابتدای کودکی، بشری طبیعی است، به‌تدریج لطافت می‌یابد تا واجد هستی نفسانی شود. این وجود نفسانی اگر به وجود عقلی منتقل شود، انسان عقلی خواهد شد.

۲. هریك از این مراتب سه‌گانه انسانی که ذکر شد، به طوری به هم مرتبط‌اند که آثار هریك به دیگری سرایت می‌کند، هم در جانب کمال و هم طرف نقص (خمینی، ۱۳۸۰، ص۳۸۷). تعبیر به «ارتباط» نیز از ضیق مجال است و باید گفت یك حقیقت دارای مظاهر، کمالات و مجالی است؛ بلکه نسبت ظهور و بطون شئ واحد است (همان، ۱۳۷۷، ص۶۹).

ازاین‌رو ایشـان مانند اکثر حکمای اسـلامی، دوگانه‌انگار و ثنویت‌گراست و انسان را دارای نفـس و بـدن می‌داند. همچنین در رویکردی دیگر، انسـان را دارای دو مرتبه ظاهر و باطن، متغیـر و ثابـت و یا نـازل و صاعد معرفی می‌نماینـد که مرتبه سـافل آن دارای خصوصیات تصـرم، تغییر و مجاز اسـت و امتیـاز مرتبه عالی، ثبوت، خلود و قرار می‌باشـد (همان، ۱۳۸۰، ص۱۲۰ و مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ج۲، ص۸۵).

ایشـان با ترسـیم فراینـد تکامل، وصـول به مراتب عالـی را چنین تبیین می‌نمایند که بشـر طبیعی ـ یا همان حیوان بالفعل ـ با علم و عقل، به مرتبه تجرد برزخی[1] و انسان متوسط ـ که اقلّ مراتب وی اسـت ـ رسـیده اسـت (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۴۷۰) و در این مرتبه نیز با آراسته شدن به ظواهر شرعی و صورت نبی مکرم اسلام ﷺ می‌تواند به درجه انسان شرعی ارتقا یابد. انسان شـرعی بـا همت در کسـب معارف الهـی و نظر در آیات و اسـماء ربوبـی، به‌تدریج نور معرفت الهـی در قلبش شـکفته و با کسـب علم باطن و اسـرار شـریعت، مـدرک جمال و جلـوه حق و مجردات نوری عالم عقول خواهد شد (خمینی، ۱۳۸۰، ص۷؛ همان، ۱۳۸۹، ج۱، ص۹ و اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۴۷۰ و ۴۸۱). ثمره وصول آدمی به این مقام عالی عقلانی، انسان الهی[2] است. در قوی‌ترین و شـدیدترین مرتبه، «نفس از حیطه زمان بیرون شـده و ماضی، اسـتقبال، حال، امکنه بعید و قریـب، انسـان طبیعی و مادی و برزخی و عقلانـی، در آن تفاوت نمی‌کند. همه اینها با احاطه نفـس و تجرد آن، به همان جهت انسـانیت ادراك می‌شـود» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۴۹۶). گرچه ملاک اولیه انسانیت، در بدو شکل‌گیری، صرفاً با قوه انسان، تحقق می‌یابد، ولی این قوه، ملاک

---

۱. تجـرد مثالـی، نازل‌تریـن درجـه تجرد اسـت که با حرکـت از ماده محض تا عقـل محض پدید می‌آید. نفـس در مرتبه تجرد مثالی و غیرتام، می‌تواند تصویر خیالی از اشـیاء ترسـیم کند. «درحقیقت، نفس در این مرتبه، برای درك صور جزئـی خلـق شـده اسـت و نمی‌تواند کلی را درك کنـد» (اردبیلـی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۳۸۸). ازآنجاکـه نفس حیوان نیز واجد این نوع از تجرد می‌باشـد، این مرتبه را تجرد حیوانی نیز می‌نامند. اغلب انسـان‌ها به‌واسـطه حرکت جوهری، غیراختیـاری و جبـری، بـه ایـن مرتبـه که عامل بقای موجودات اسـت، می‌رسـند و بعـد از مرگ، در همیـن مرحله، جاودانه می‌مانند (همان، ص۴۳۷ و خمینی، ۱۳۷۸، ج۳۰، ص۲۴ و ۲۳۰).

۲. «خليفـة اللّه عـلى خلقـه، مخلـوق على صورتـه، متصرف في بلاده، مخلّع بخلع اسمائه و صفاته، نافـذ في خزائن ملكه و ملكوته، منفـوخ فيـه الـروح من الحضرة الالهية، ظاهره نسـخة الملك و الملكوت و باطنه خزانة، الحي الـذي لا يموت؛ و لما كان جامعاً لجميع الصـور الكونيـة و الالهيـة، كان مـربّى بالاسـم الاعظـم المحيط بجميع الاسماء و الصفـات، الحاكم على جميع الرسـوم و التعينات» (خمینی، ۱۳۷۴، ص۸).

و منتهای فعلیت انسان را ترسیم نمی‌کند؛ بلکه به مقتضای انسانیت، پیشرفت تا آنجا ادامه دارد که هیچ فاصلی میان انسان و خدا، جز ذات باری‌تعالی نباشد (خمینی، ۱۳۸۰، ص۱۶۸؛ همان، ۱۳۸۶، ص۶۷ و همان، ۱۴۱۰، ص۲۸۱). در این نگاه، تفاوت مراتب انسان‌ها، ناشی از تفاوت در بدن‌های مادی نیست؛ بلکه نفس و روح، سبب امتیاز انسان‌هاست[۱] (همان، ۱۳۸۰، ص۳۳۱).

امام خمینی﵀ با نگاه عرفانی و دینی، دیدگاه فلاسفه را در ترسیم مراتب انسانی، گسترش داده و با بزرگداشت نقش عمل، جایگاه رفیعی را برای عبودیت و معنویت در سیر تکامل انسان افزوده‌اند. به‌علاوه تجرد برزخی را مبدأ انسانیت دانسته و به همین دلیل، مرتبه متوسط در دیدگاه فلاسفه را پایین‌ترین جایگاه برای انسان معرفی کرده‌اند. نگارنده، تعابیر گوناگون ایشان در مراتب انسان را در جدول ذیل عرضه کرده است.

انواع مراتب	انواع انسان	خصوصیت مرتبه
طبیعت و حیوانیت	قوه انسانیت	حیوانیت بالفعل
انسانیت و روحانیت	انسان متوسط	اقل مراتب انسانیت
معنویت	انسان شرعی	التزام به آداب شریعت
عقلانیت	انسان الهی با اعمال الهی	مرتبه عالی

۳. عوامل و اقتضائات طی مراتب انسانی

۱ـ۳. نیت و عزم

در نصوص دینی، همچون برخی آیات قرآن،[۲] نیت، مدخل عزم، و عزم، مدخل عمل دانسته شده و حتی بنیاد و بنیان شجره طیبه و رکن تعالی انسان و استکمال وی به شمار آمده است. در کتب روایی نیز باب مستقلی به این موضوع اختصاص یافته است؛ به‌طوری‌که آن را برتر از عمل معرفی کرده‌اند.[۳] در اندیشه امام خمینی﵀، نیت نقش مهمی

۱. آنچه پیغمبرﷺ را از غیر ممتاز می‌کند، روح بزرگ قوی لطیف آن سرور است، نه جسم مبارك و بدن شریفش (همان، ۱۳۸۰، ص۳۳۱).

۲. بقره:۱۱۲، ۱۳۹، ۲۰۷، ۲۶۵ و ۲۷۲؛ آل‌عمران: ۱۴۵؛ انعام:۱۶۲ و روم:۳۸.

۳. مجلسی، ۱۴۰۳، ج۶۷، ص۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۹ و ۲۱۲ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۵۲. منظور از نیت در این روایات، صورت باطنی نفس ـ سازنده شاکله انسان ـ است.

در تعالی و طی مراتب انسان دارد و همه اشکال طبیعت، خیال و عقل را به خدمت تکامل آدمی می‌آورد. تعاریف گوناگون ایشان از نیت[1] بیانگر این است که نیت انسانی و الهی علاوه بر اینکه مرکب راهوار سیر در مراتب است، موجب تفاوت واقعی نیز بین ارواح می‌باشد (همان، ص۳۲۴ و همان، ۱۳۸۹، ج۱۳، ص۴۴۹). در بیان امام خمینی، «عزم» که به تصمیم بر ترک گناه، انجام واجبات و جبران کاستی‌ها تعریف شده است، ثمره نیت به شمار می‌رود (همان، ۱۳۸۰، ص۸) و عامل درونی قوی و مؤثر در ولادت ثانوی انسانی و طی مسیر انسانیت است. به‌علاوه «جوهره انسانیت، میزان امتیاز و تفاوت درجات انسان، به عزم اوست» (همان، ص۷ و ۱۶۹). ثمره عبودیت، عزم قوی و نتیجه آن نیز تسلط بر طبیعت است.[2] خداوند متعال نیز یکی از بهترین جایگاه‌ها را مخصوص دارندگان عزم قوی قرار داده است[3] (همان، ص۱۲۵).

نیت که شرط لازم هر نوع تعالی و عمل اخلاقی و عبادی است (همان، ۱۳۸۹، ج۸، ص۵۱۹) و از نگاه اولیاء، مشاهده جمال محبوب و عزم بر طاعت اوست،[4] مهم‌ترین جایگاه را در

---

۱. ایشان نیت را به «تصمیمِ عزم به اتیان شئ» (خمینی، ۱۳۷۰، ص۱۵۶)، «انبعاث روح» (همان، ۱۳۶۹، ص۱۱)، «اراده باعثه به عمل» که در هر عمل اختیاری ضرورتاً وجود دارد (همان، ۱۳۸۰، ص۳۳۰) یا «صورت باطنی نفس» تعریف کرده‌اند (همان، ص۳۲۴ و ۱۳۸۹، ج۱۳، ص۴۴۹).

۲. «مثل ملائکة الله شود که عصیان خدا نکنند، به هرچه آنها را امر فرماید اطاعت کنند و از هرچه نهی فرماید منتهی شوند، بدون آنکه با تکلف و زحمت باشد. قوای ملك انسان هم اگر مسخر روح شد، تکلف و زحمت از میان برخیزد و به‌راحتی مبدل گردد و اقالیم سبعه ملك، تسلیم ملکوت شود و همه قوا عمال آن گردند» (همان، ۱۳۸۰، ص۱۲۵).

۳. «وقتی در آن مستقر گردند، یك مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب، از زنده پایدار جاویدان است به‌سوی زنده پایدار جاویدان. من چنانم که به هرچه بفرمایم بشو می‌شود. تو را نیز امروز چنان کردم که به هرچه امر کنی بشود می‌شود.» ملاحظه کن این چه مقامی و سلطنتی است و این چه قدرتی است الهی که اراده او مظهر ارادهٔ الله شود، معدومات را لباس وجود دهد. از تمام جنّات جسمانی، این قدرت و نفوذ اراده، بهتر و بالاتر است... کسی که اراده‌اش تابع شهوات حیوانی باشد و عزمش مرده و خمود باشد به این مقام نرسد» (همان، ص۱۲۵).

۴. معنی نیت، با اختلاف درجات افراد تغییر می‌کند. «نیت عبادت» نزد اذهان عمومی، عزم بر اطاعت از روی طمع یا ترس ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (سجده:۱۶)؛ نزد اهل معرفت، عزم بر اطاعت از روی هیبت و تعظیم؛ نزد اهل جذبه و محبت، عزم بر اطاعت از روی شوق و حُبّ و «نزد اولیا، عزم بر اطاعت است تبعاً و غیراً، بعد از مشاهده جمال محبوب استقلالاً و ذاتاً و فنای در جناب ربوبیت ذاتاً و صفةً و فعلاً» (خمینی، ۱۳۶۹، ص۷۴).

تعالی انسان دارد (همان، ۱۳۶۹، ص۷۴) و مدخل هر کمال و عمود انسان الهی است[۱] (همان، ۱۳۷۰، ص۵۲). ازاین‌رو، مراتب انسان با نیت او گره خورده است و با آن ارتباط مستقیم دارد (همان، ۱۳۸۹، ج۱۹، ص۴۴۷).

با عنایت به درهم‌تنیدگی نیت و عمل، نیت، مهم‌ترین وظیفه قلبی و صورت کمالی عبادات به شمار می‌آید. به همین دلیل، نسبت آن به‌صورت اعمال، نسبت باطن به ظاهر، روح به بدن و قلب به قالب است (همان، ۱۳۶۹، ص۷۵). به‌علاوه، ایشان نیت را «صورت کاملهٔ عمل و فصل محصِّل او» دانستند که «صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است». ازاین‌رو، همان طور که روح، برتر از بدن است، نیت ـ جزء صوری فعل ـ افضل از عمل ـ جزء مادی فعل ـ خواهد بود؛ بلکه همانند فنای ملک در ملکوت و مظهر در ظاهر، اعمال نیز فانی در نیات هستند و درواقع نیت، تمام حقیقت عمل است[۲] (همان، ۱۳۸۰، ص۳۳۱ ـ ۳۳۶). به‌علاوه، نیت و انگیزه الهی، مهم‌ترین رکن قدرت انسان می‌باشد که تضایف و پاداش آن، خارج از تصور بشر و محفوظ نزد پروردگار است[۳] (همان، ۱۳۸۹، ج۱۹، ص۴۴۹ و ج۱۸، ص۲۱۰).

۲ـ۳. نظر و عمل

نظر و عمل که با عناوین مختلفی در فلسفه و اخلاق یاد شده است، مهم‌ترین جایگاه و بیشترین تأثیر را در تعالی و تکامل انسان دارند؛[۴] به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود رکن تکامل انسان در حکمت متعالیه است. اشتداد گوهر نفس آدمی و طی مراتب انسانی، با گام‌های

۱. «عزم خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اوّل شرط سلوك، عزم است و بدون آن، راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید. و شیخ بزرگوار، شاه‌آبادی، روحی فداه، آن را مغز انسانیّت تعبیر می‌کردند» (همان، ۱۳۷۰، ص۵۲).

۲. «ظاهر نماز علی‌بن‌أبی‌طالب ﷺ و نماز فلان منافق، در اجزاء و شرایط [و] صورت ظاهری عمل، هیچ تفاوتی ندارد؛ لیکن آن یك با آن عمل، معراج إلی الله کند و صورتش ملکوت اعلی است و دیگری با آن عمل، به جهنم سقوط کند» (همان، ۱۳۸۰، ص۳۳۱). «چند تا قرص نان جو را که اهل‌بیت ﷺ به فقیر و اسیر می‌دهند، در قرآن چند آیه برای او می‌آید» (همان، ۱۳۸۹، ج۱۸، ص۲۱۰).

۳. «آن کارهایی که پیشتر نمی‌توانستید انجام بدهید با این انگیزه انجام بدهید، با این انگیزه‌ای که عرض می‌کنم قدرت به انجام پیدا بکنید. خدا تأیید می‌کند یك همچو انگیزه‌ای را، یك همچو کاری را تأیید می‌کند خدای تبارك و تعالی. چنان‌که دیدیم انبیا با دست خالی می‌آمدند کارهای بزرگ می‌کردند» (همان، ج۱۹، ص۴۴۹).

۴. «ماهیة الانسان هو العلم» (سجادی، ۱۳۷۳، ج۱، ص۳۱۷).

توأمان علم و عمل امکان‌پذیر می‌باشد. امام خمینی، علم و وجود را مساوق دانسته‌اند و به این‌همانی آنها حکم می‌کنند[1] و معتقدند: «علم یك حقیقت غیرمتناهی، از افضل کمالات، اعظم فضایل، اشرف اسماء الهیّه و از صفات موجود بماهو موجود است» (همان، ۱۳۷۷، ص۲۵۹ و همان، ۱۳۸۹، ج۱۶، ص۴۹۶). مطابق این دیدگاه، علم، وجودی ذهنی یا حصول مفاهیم کلی و اصطلاحات علمی نیست؛ بلکه وجود خارجی و نوری است.[2] درواقع علم، دو کارکرد متفاوت در طی مراتب کمالی ایفا می‌کند: با رفع جهل و گشودن چشم بصیرت، موانع نفس آدمی را برطرف می‌کند. به‌علاوه، راه معرفت‌الله را می‌گشاید و چراغ راه هدایت و صراط مستقیم تقرب الهی می‌شود و به‌لحاظ وجودی، بر کمالات نفس و معارف آن می‌افزاید. در این میان، علوم عقلی و برهانی، سنگ زیرین مرتبه علم و باب فهم عمیق و صحیح می‌باشند[3] (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۴۷۲).

ایشان طالبان علوم را به دو گروه[4] (خمینی، ۱۳۸۰، ص۳۷۳ ـ ۳۷۴) و علوم را به سه قسم ذیل تقسیم می‌کند.

الف) علم فقه: از آن به‌عنوان مقدمه عمل یاد می‌کنند؛ چراکه انسان در مرتبه طبیعت، با کسب علومِ آداب شرعی، به مراتب بالا نزدیک می‌شود.

ب) علم اخلاق: کسب علمِ تهذیب نفس و اخلاق در مرتبه روحانیت، تهذیبِ قلب و تقویتِ عزم و اراده را ثمر خواهد داد.

---

۱. «دار وجود، دار علم است و ذره‌ای از موجودات، حتی جمادات و نباتات، خالی از علم نیستند» (خمینی، ۱۳۷۷، ص۲۵۹ و همان، ۱۳۸۹، ج۱۶، ص۴۹۶).

۲. علم در روایات، نور معرفتی است که با افاضات الهی وارد قلب می‌شود. «فِي الحديث النبوي لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ وَ إِنَّمَا هُوَ نُور» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۱۰).

۳. درواقع باید تفکرات عقلی، به سبک برهانی و فلسفی احراز شود. در غیر این صورت ممکن است نظام فکری بر وهمیات، مخیلات، مشهورات یا.... شکل گیرد. به همین دلیل، ایشان دانستن فلسفه را از ضروریات می‌شمارد (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۴۷۲). همچنین ادراک و تعقلِ وجود، زمانی سعادت است که اشیاء به همان نحو که در نظام وجودند، درك و تعقل شوند (همان، ص۴۶۴). به‌عنوان‌مثال، انسان باید عالم مجردات و عقول را که مستظلّاً موجودند و نه مستقلاً، با عقل نظری همین گونه تعقل کند تا به مراتب بالا صعود نماید.

۴. دسته‌ای مقصدشان الهی و دیگری نفسانی است. دسته دوم، نهایت مقصدشان جهل است، چه آنکه علم صوری آنها، درواقع، جهل مرکب و حجاب ملکوت است (خمینی، ۱۳۸۰، ص۳۷۳ـ۳۷۴).

ج) علم توحید: این علم، در مرتبه غیبی نفس یا عقل، وصول و فنا را نتیجه می‌دهد (همان، ۱۳۷۷، ص۱۰).

در نگاه ایشان، علم به‌عنوان منزل ابتدایی و اولین مقام انسانی، از اهمیت بسیار والا در سیر مراتب انسانی برخوردار است و از مهم‌ترین عوامل تکامل و اشتداد وجودی نفس به شمار می‌رود. بااین‌وجود، علم به مثابه مقدمه و ابزار تلقی شده است[1] تا خود، باب ایمان و عمل باشد و با رهایی از قیدوبند مباحث علمی، حقیقت ذلّ عبودیّت و عزّ ربوبیّت به قلب برسد (همان، ۱۳۷۰، ص۱۱)؛ چه آنکه اگر قلب ـ که مرکز حقیقت انسان به شمار می‌رود و همه مسائل از آن ریشه می‌گیرد ـ نورانی و الهی شود، سرچشمه نور و هدایت همه اعضای بدن خواهد شد (همان، ۱۳۸۹، ج۸، ص۵۱۹). از اختصاصات فلسفه امام خمینی﵀، تأکید مضاعف بر عمل و اولویت بخشیدن آن به نظر است. ازاین‌رو، برای رسیدن به مراتب بالای انسانیت، پس از اقامه براهین بر مبدأ و معاد، فهم توحید فعلی، ذاتی و صفاتی و اینکه در عالم، غنایی به‌جز غنای حق و قدرتی به‌جز قدرت او نیست و نیز ثبت این مفاهیم بر صفحه قلب، باید قوه عامله را نیز تقویت کرد؛ چراکه عمل انسان، مظهر کمالات نفس و علت مفیضه آن است.

فرایند تکامل و شکل‌دهی ساختار وجودی نفس، به‌موجب تکرارِ عملِ مطابقِ دستور عقل و رسوخ آن عمل در نفس، پدید می‌آید. ازاین‌رو، نفس با افعال خود نیز استکمال می‌یابد و ازآنجاکه حرکت نفس آدمی به سمت صورت عمل است، عبادت از صور مقربِ انسان به منشأ وجود و موجبِ استکمال نفس به شمار می‌آید[2] (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۱، ص۲۶۷). عبودیت، پایین‌ترین مرتبه فنای قوا در اراده حق است و به‌تدریج نتایج بزرگ بر

۱. «هرچه جز این است، گرچه در عالم ملك و قبل از رفع حجب طبیعت به‌صورت علوم است و اصحاب آن پیش ارباب محاورات و مجادلات از علما و عرفا و فقها به شمار آیند، ولی پس از رفع حجاب، از چشم قلب و برداشته شدن پرده ملکوت و بیدار شدن از خواب سنگین ملك و طبیعت، معلوم شود که غلظت این حجاب، از تمام حجاب‌ها بیشتر بوده، و این علوم رسمیه سرتاسر حجب غلیظه ملکوتیه بوده که بین هریك تا دیگری فرسخ‌ها راه مسافت داشته و ما از آن غافل بودیم» (همان، ص۳۷۳).

۲. «یکی از اسرار عبادات و فواید مهمّه، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر، مسخّر در تحت اراده الله و متحرّك به تحریك الله شود و قوای ملکوتیّه و ملکیّه نفس، از جنود الله شوند و همگی نسبت به حق‌تعالی سمت ملائکة الله را پیدا کنند» (همان، ۱۳۷۰، ص۳۳).

این مقام مترتّب می‌شود تا آنجا که انسان طبیعی، الهی گردند و قلب و قوای آن تسلیم حق شوند. این مرتبه توحید قلبی است و ثمره آن، رضا، تسلیم، اطمینان، آرامش قلبی، توکل و صبر می‌باشد (همان، ج۳، ص ۴۷۵) که نتیجه عمل صالح خواهد بود. ازاین‌رو، در حرکت نامحسوس باطنی نفس، نقش عمل، بسیار اساسی و برجسته است؛ چراکه «حقیقت انسان، مثل یك آینه در غلاف است که هم صفای آینه لازم دارد و هم خروج از غلاف تا صور در آن مرآت نقش بندد» (همان، ص۴۶۶). علم، آینه دل را صفا می‌دهد و عمل، حجاب از آن برمی‌دارد و روح را صفا می‌دهد و درنتیجه، نفس با عبور از بدن مادی، با عقل فعال متصل و زمینه تجرد و ورود به عالم مثال و عقل را پیدا می‌کند.

بنابراین، ایشان مکرر بر اولویت نقش عمل تأکید، و علم بدون عمل را حجاب اکبر معرفی می‌کنند[1] (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۸، ص۴۴۹ ـ ۴۵۰)؛ به دلیل اینکه تنها با اتکا به عقل، مصالح و مفاسد غیبی اعمال و طریق وصول به سعادت و رهایی از شقاوت شناخته نمی‌شود. همچنین عمل را نسخه اصلاح امراض نفسانیه و ضرورت شریعت می‌دانند (همان، ۱۳۸۰، ص۲۰۰). به همین دلیل، در این نگاه، کمال انسان از ناحیه عقل عملی حاصل می‌گردد[2] (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۳۵۴) و طی مراتب انسانیت، با تلفیق علم و عمل ـ اولویت عمل ـ امکان‌پذیر است.[3] براین‌اساس، عمل جسمانی، ثمره علم فقه، عمل نفسانی،

---

۱. «کوشش کن در عمل!». «در رفع حُجُب کوش نه در جمع کُتب». «انباشتن علوم ـ گرچه علم شرایع و توحید باشد ـ از حُجُب نمی‌کاهد؛ بلکه افزایش دهد». «سرگرمی به علوم، حتی عرفان و توحید، اگر برای انباشتن اصطلاحات و برای خود این علوم است ـ که هست ـ سالك را به مقصد نزدیک نمی‌کند؛ بلکه دور می‌کند: العلم هو الحجاب الاکبر». چراکه انسان با همین مفاهیم کلی عقلی، از راه بازمی‌ماند و از آنچه باید باشد، محجوب می‌شود. درواقع، علم با ارمغان خودخواهی، در قلب غیرمهذب، او را به عقب می‌برد (همان، ۱۳۹۲، ص۱۳۸).

۲. عقل نظریِ صرف و اشتغال به اصطلاحات، کمال‌بخش نیست و چیزی جز مفاهیم، عاید انسان نمی‌کند؛ چنان‌که علمِ شیطان نیز مانع سقوطش نشد.

۳. «شاید بسیاری از مصیبت‌هایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابی‌هایی که الآن در دنیا به وجود آمده است، اینها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است. علم را دارند، لکن مهذب نیستند. شما اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ‌جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را» (همان، ۱۳۸۹، ج۱۹، ص۳۲۵).

نتیجه علم اخلاق و عمل عقلانی، همراه علم توحید حاصل می‌شود[۱] (خمینی، ۱۳۸۹، ج۸، ص۲۶۸) و اکتساب فضایل، صرفاً زمینه‌ساز سیر رحمانی نفس است[۲] (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۷۷). ازاین‌رو، در انسان‌شناسی امام خمینی﵀ گرچه علم، رکن تکامل محسوب می‌شود، ولی اساسِ ثمره‌بخشی آن منوط به عمل صالح ـ عمل بر اساس معارف قرآنی و وحیانی ـ می‌باشد که نتیجه آن، قرب الهی و سعادت است که ایشان از این مرتبه به انسان عقلانی و حقیقت ربانی یاد می‌کنند.

۳ـ۳. نقش تربیت در تعالی انسان

امام خمینی﵀ تربیت را رکن تکامل انسان[۳] (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۴، ص۱۵۳) و تربیت‌پذیری را یکی از مهم‌ترین عوامل تعالی وی، و شکوفایی فطرت انسان را در سایه آن ممکن می‌دانند (همان، ص۳۳)؛ به‌گونه‌ای که غایت خلقت و نیز اهداف رسل و اولیای الهی، مبتنی بر چنین ویژگی مهمی است. به‌علاوه، مسئولیت اخلاقی، وظیفه‌گرایی و تکلیف‌مداری، وابسته به تربیت‌پذیری انسان می‌باشد. ازاین‌رو می‌توان مفهوم رکنیت این ویژگی مهم را در اعتقادیات و اخلاقیات، تبیین و تحلیل نمود. از نگاه امام خمینی﵀، مهم‌ترین زمینه تربیت، ادراک آگاهانه سیر الی الله و بازگشت به مبدأ متعال معرفی‌شده است[۴] (همان، ج۸، ص۳۲۵). ویژگی تربیت، با اعتقاد به توحید گره خورده است و به دوره خاصی از زندگی او محدود نمی‌شود؛ بلکه همه ادوار زندگی، از ملک تا ملکوت را شامل می‌گردد؛

۱. «علم به همه شئون و عمل ـ عمل نفسانی، عمل جسمانی، عمل عقلانی ـ، انسان را به مراتب انسانیت می‌رساند» (همان، ۸، ص۲۶۸).

۲. در غیر این صورت، انسان از افق حیوانیّت فراتر نخواهد رفت و مقام حداقلی ـ تدبیرات عقلی ـ را درک نخواهد کرد. چنین انسانی به حقیقت، حیوان است، گرچه به‌صورت دنیایی، نمایی از انسان داشته باشد، بلکه گمراه‌تر از سایر حیوانات و یا یکی از آنهاست؛ چراکه اکتساب رذایل، زمینه‌ساز سیر شیطانی نفس است (همان، ۱۳۷۷، ص۲۸۷).

۳. «اساس عالم، بر تربیت انسان است» و «آن‌قدر که انسان غیرتربیت‌شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن‌قدر مضر نیست؛ و آن‌قدر که انسان تربیت‌شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن‌قدر مفید نیست» (همان، ۱۳۸۹، ج۱۴، ص۱۵۳).

۴. «همه آوازها از خداست. با اسم رب عالَم شروع شده است؛ و با اسم رب ختم می‌شود... ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. از او هستیم و به اوست همه چیز. دیگران نیستند، هیچ‌اند؛ هرچه هست اوست. ما باید ادراك این معنا را بکنیم. انبیا آمدند که ما را هوشیار کنند، تربیت کنند» (همان، ج۸، ص۳۲۵).

به‌طوری‌که زندگی سعادتمندانه، در گرو تربیت صحیح شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، تعالی انسان با تربیت‌پذیری وی ارتباطی وثیق دارد (همان، ج۴، ص۱۷۵ ـ ۱۷۶).

در سایه تربیت و مربی، لوح وجود انسان نگاشته می‌شود و نفس، تحت تربیت علم و عمل، سیر تعالی و ربانی می‌نماید و به فلاح و رستگاری دست می‌یابد.[۱] ازاین‌رو تربیت، عمود صراط مستقیم و طریق وصول به کمال مطلق است (همان، ج۸، ص۳۲۴ و ۳۲۷ و همان، ج۱۴، ص۱۵۳ـ ۱۵۴). رهایی از اسارت نفس و شیطان و تجلیات دنیا و توجه به مقصد اعلی و تعدیل قوا،[۲] ثمره دیگر چنین تربیتی است[۳] (همان، ۱۳۷۷، ص۱۵۳). مطالعه اهداف ارسال رسل، انزال کتب و سنت معصومین،[۴] مؤید تلاش آن حقایق الهی در تربیت ربانیِ جان آدمی و تعدیل قوای وی و تأثیر آن در شکوفایی قابلیت‌های فطری انسان و وصول به تعالی است[۵] (همان، ۱۳۷۰، ص۲۸۹). ازاین‌رو، همان طور که تربیت‌پذیری، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی است، مربی متعالی نیز رکن دیگر تعالی انسان و تحصیل مراتب عالی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که آدمی، تحت تأثیر مربی غیرالهی، از کمال فطری محروم و ولادت ثانویه وی هرگز بروز نخواهد کرد[۶] (همان، ۱۳۸۰، ص۱۶۸ـ۱۷۱).

---

۱. امام خمینی از دو راه یاد می‌کند «صراط مستقیم و صراط مفرِطین، و «صراط مفرِّطین»، که «مغضوب علیهم» و «ضالّین» می‌باشند» (همان، ۱۳۷۰، ص۲۸۹).

۲. «طرف افراط و تفریط، هریك رذیله‌ای است و حد اعتدال در هریك، فضیلتی از فضایل نفسانیّه است» (همان، ۱۳۷۷، ص۲۷۷).

۳. «تعدیل قوای نفسانیّه، که غایت کمال انسانی و منتهای سیر کمالی بسته به آن است، بلکه به یك معنی خود آن است، از مهمات امور است که غفلت از آن، خسارت عظیم و خسران و شقاوت غیر قابل جبران است و انسان تا در عالم طبیعت است ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل کند و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع کشد» (همان، ص۱۵۳).

۴. «چون انسان قابلیت این را دارد که تربیت بشود و آن مراتب مافوق طبیعت را هم پیدا بکند و کسی نیست که این نحو تربیت را از انسان بکند، خدای تبارك و تعالی انبیا را مأمور فرموده است که اینها بیایند و تربیت کنند این انسان را که برسد به آن مراتب مافوق طبیعت و هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند و تربیتْ یك تربیت الهی بشود» (همان، ۱۳۸۹، ج۴، ص۱۷۶).

۵. ماندگاری در مسیر اعتدال، موجب ظهور و فعلیتِ قابلیت‌های فطری انسان و وصول به «مقام برزخیّت کبری» خواهد شد (همان، ۱۳۷۰، ص۲۸۹).

۶. امام خمینی معتقدند علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیاست، از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم‌اند و مسیر سعادت و شقاوت، مسیری نامتناهی است (همان، ۱۳۷۸، ص۱۲ـ۲۳ و همان، ۱۳۸۰، ص۱۷۱). بنابراین، تربیت الهی شدن، نیازمند برنامه‌ریزی، استاد و درس اخلاق است و «خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها

۴ـ۳. فیض الهی

فیض الهی، عامل بیرونی مؤثر در ولادت ثانوی انسان است. امام خمینی﵀ معتقدند «دست تربیت مقام ربوبیّت، انسان را از ضعف، نقص، وحشت و ظلمت نیستی هیولانی، به قوّت و کمال و طمأنینه و نورانیّت عالم انسانیّت می‌آورد» (همان، ۱۳۷۰، ص۲۶۲). به‌این‌ترتیب، گذر از منازل جسمی، عنصری، معدنی، نباتی و حیوانی و وصول به منزلگاه انسانیت که اشرف منازل موجودات است، همه بدون عنایت حضرت باری امکان‌پذیر نخواهد بود. با آفرینش انسان و تعلیم قرآن به وی، اسباب خروج از قوه به فعل فراهم می‌گردد. بنابراین، قبل از اینکه انسان خود عزم بر حرکت به‌سوی مراتب انسانی کند، دست قدرت الهی، مبدأ هر اصلاحی در وجود اوست. البته فیض الهی، وابسته به علل و عوامل متعددی است که از حوصله این نوشتار برون است، ولی باید اقتضای فیض موجود و موانع مفقود باشد تا فیض الهی ساری و جاری گردد. بنابراین، امام خمینی﵀ انسان را چون میوه نارسی دانستند که عمده‌ترین عوامل تکامل وی، نیت و عزم، علم و عمل، تربیت و فیض الهی می‌باشد. به‌علاوه ایشان معتقدند همه مراتب تکامل، در دین اسلام به‌صورت جامع و کامل متبلور است و اساساً ساختن انسان متعالی و جامع، در سایه اسلام صورت خواهد گرفت (همان، ۱۳۸۹، ج۴، ص۹ و ج۱۴، ص۱۵۴).

۴. ارتباط مراتب انسان با توحید

انسان در حکمت متعالیه و اندیشه امام خمینی﵀، حقیقتی جامع و بسیط است که به حرکت جوهری اشتدادی طی مراتب می‌نماید و به تعالی می‌رسد. مطابق این نظر، آدمی در طی مراتب تعالی، حقایق و کمالات مراتب مادون خود را نیز به همراه دارد و هر مرتبه‌ای، متمم مرتبه قبلی می‌باشد و براین‌اساس، نفس متعالی انسان دارای وحدت حقه ظلّیه یا شئون و مظاهر مختلف است. به تعبیر دیگر، دارای وحدت در عین کثرت و تمام مراتب

همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود» (همان، ۱۳۷۸، ص۲۳). در سوره حمد، خود خداوند متعال به‌عنوان مربّی جهانیان و غایت تربیت و حرکت در صراط مستقیم معرفی شده است ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد:۱).

تعالی است. حقیقت وجود آدمی، به‌سان حقیقت الله تبارک‌وتعالی، بسیط و جامع تمام شئون و قوای خویش است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج۶، ص۳۷۷). با این تبیین، حکیم سبزواری به کرّات از مطلق انسان به‌عنوان حقیقتی بسیط و نمود «توحید» یاد کرده است[۱] (سبزواری، ۱۳۸۳، ص۳۵). امام خمینی﵀ نیز بدن انسان را یك مجموعه توحیدی می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۱، ص۴۷۹ـ۴۷۱) که آدمی با فهم پیوند و هم‌نوایی میان بخش‌های مختلف وجودی خود، توحید حق را درک می‌کند و با گذر از تمامی مراتب و عوالم، به وحدت و یگانگی می‌رسد و موحد و اهل توحید می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج۳، ص۳۰۰ـ۳۰۵ و ۴۶۸ و ج۱، ص۸۳). بحث ارتباط توحید و تعالی و بساطت انسان چنان مهم است که امام خمینی﵀ تمام عبادات و تحصیل مراتب انسانی را مقدمه وصول به توحید می‌داند که انسان با گذر از صور عبادی و طی مراتب در قلب خود جاری می‌سازد[۲] (خمینی، ۱۳۷۰، ص۱۵۴). حرکت نفس انسان،[۳] در مرتبه تجلی اسمای الهی در قلب، به سمت وحدت صورت می‌پذیرد. بنابراین «سیر سالك، من الکثرة الی الوحدة می‌باشد» به این معنا که در انتهای مسیر، حجاب‌های کثرت به ظهور وحدت، منتهی و وحدت حضرت باری درک خواهد شد. همین غایت شرایع و مقصد انبیاست که در انسان کامل و واجد همه مراتب، متجلی می‌شود (همان، ۱۳۹۲، ص۵۶). بر اساس این مقدمات، توحید نفس، نشانه توحید ذاتی حق است؛ چنان‌که افعال نفس، نمونه‌ای از توحید افعالی حق است و هرقدر مراتب انسان توسعه یابد، وی نیز بسیط‌تر و زمینه درک توحید علماً و عملاً فراهم خواهد شد. ازاین‌رو، امام خمینی﵀ معتقدند انسان کامل، نقطه سرّ توحید است (همان، ص۸۳)؛ چراکه حرکت در مسیر انسانی و طی مراتب، حرکت به سمت توحید خواهد بود.

---

۱. «انسان، هیکل توحید و وجود جامع است؛ همه اطوار را دارد، از جمادی تا فنا فی الله» (سبزواری، ۱۳۸۳، ص۳۵).

۲. «سرّ توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیّه و قالبیّه ساری و جاری است. بلکه شیخ عارف کامل، شاه‌آبادی، روحی فداه می‌فرمودند: عبادات اجراء توحید است در ملك بدن از باطن قلب» (خمینی، ۱۳۷۰، ص۱۵۳) و درواقع، نتیجه مطلوب از عبادات، تحصیل معارف و تمکین توحید در قلب است.

۳. از نشئه ملکی دنیایی تا فنای کلّی، مقام حضور نزد خداوند ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

در اندیشه امام خمینی﵀، انسان مانند حقیقت وجود و عوالم و نشئات هستی ـ در عین وحدت، کمال و بساطت ـ حقیقتی ذومراتب است که از عرش تا فرش و از نقطه اول طبیعت تا حقیقت متعالی و الهی جریان و سریان تکاملی دائمی دارد. این حرکت و سیلان دائمی، موجب ایجاد مراتب در نفس وی می‌گردد. باتوجه‌به مبانی فلسفی و کلامی ایشان، حقیقت متعالی انسان از همه جهات «لا حد» و «نامحدود»، غیر قابل ترسیم و تعریف حقیقی است و تعاریف منطقی و موجود نیز حد ناقص و شرح‌الاسم است؛ ازاین‌رو، انسان موجودی چندبعدی و دارای تفاوت در شئون و مراتب وجودی است.

از این پژوهش، نتایج ذیل در مراتب انسانی، قابل استنباط است:

۱. از منظر امام خمینی﵀، انسان در سیر مراتب، از سه مرتبه انسانیت، معنویت و عقلانیت گذر می‌کند.

۲. آدمی در طی مراتب، واجد سه نوع متوسط، شرعی و الهی می‌شود.

۳. ایشان از مراتب انسانی، به نشئه، منزل، مقام و عالم نیز تعبیر می‌نمایند.

۴. تفاوت مراتب انسان‌ها، ناشی از تفاوت در بدن‌های مادی نیست؛ بلکه مراتب نفس و روح، سبب امتیاز انسان‌هاست.

۵. مبدأ انسانیت، تجرد برزخی است و به همین دلیل، مرتبه متوسط در دیدگاه فلاسفه، پایین‌ترین جایگاه برای انسان ازنظر امام خمینی﵀ می‌باشد.

نتایج ذیل در عوامل دستیابی به مراتب انسانی، قابل استنباط است:

۱. از نگاه امام خمینی﵀، عوامل و اقتضائات تأثیرگذار در طی مراتب انسانی، نیت و عزم، نظر و عمل، تربیت و فیض الهی است.

۲. نیت انسانی، مدخل تعالی و سیر در مراتب است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را چاشنی همه مراتب وجودی و تعالی درجات دانست.

۳. علم مؤثر در تعالی انسان، نه آن وجود ذهنی یا حصول مفاهیم کلی و اصطلاحات علمی، بلکه آن وجود خارجی و حقیقت نوری است و عمل صالح نیز مهم‌ترین عامل قرب الهی، و قرب الهی نشانه سعادت و رستگاری است.

۴. تربیت، رکن تکامل انسان و از دیگر ویژگی اساسی آن است و سمت‌وسوی اعتقادی، اخلاقی و عبادی لوح وجود انسان، در سایه مربی تعیین می‌گردد.
۵. دست قدرت الهی، مبدأ هر اصلاحی در وجود انسان است.
۶. حقایق متعالی اسلام، منشأ و مبدأ تعالی انسان در تمام ابعاد و شئون وجودی است و توحید نفس، نشانه توحید ذاتی حق است. ازاین‌رو، انسان کامل، نقطه سرّ توحید است و ارتباط وثیقی میان تعالی انسان، بساطت وی و توحید باری‌تعالی است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۹ق)، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

۲. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱ش)، تقریرات فلسفه امام خمینی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. ارسطو (۱۳۶۶ش)، درباره نفس، ترجمه: علی‌مراد داودی، تهران: نشر حکمت.

۴. اوژه، مارک و پل کولن، ژان (۱۳۹۳ش)، انسان‌شناسی، ترجمه: ناصر فکوهی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، چاپ پنجم، قم: نشر اسراء.

۶. ـــــــــ (۱۳۹۴ش)، انسان از آغاز تا انجام، چاپ ششم، قم: نشر اسراء.

۷. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.

۸. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹ش)، سر الصلاه، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. ـــــــــ (۱۳۷۰ش)، آداب الصلاه، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۰. ـــــــــ (۱۳۷۴ش)، شرح دعای سحر، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۱. ـــــــــ (۱۳۷۷ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۲. ـــــــــ (۱۳۷۸ش)، جهاد اکبر، چاپ نهم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۳. ـــــــــ (۱۳۸۰ش)، شرح چهل حدیث، چاپ بیست و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۴. ـــــــــ (۱۳۸۶ش)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، چاپ ششم، تهران: مؤسسه عروج.

۱۵. ـــــــــ (۱۳۸۹ش)، صحیفه امام خمینی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۶. ـــــــــ (۱۳۹۲ش)، تفسیر سوره حمد، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۷. ـــــــــــ (۱۴۱۰ق)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، چاپ دوم، قم: پاسدار اسلام.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲ش)، لغتنامه، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۹. دیرکس، هانس (۱۳۸۹ش)، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه: محمدرضا بهشتی، چاپ سوم، تهران: نشر هرمس.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش)، دانشنامه کلام اسلامی، چاپ دوم، قم: چاپ مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۲۱. سبزواری، هادی (۱۳۸۳ش)، اسرار الحکم، چاپ اول، قم: مطبوعات دینی.
۲۲. سجادی، جعفر (۱۳۷۳ش)، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۲۳. عربی، محی‌الدین (۱۹۷۲م)، فتوحات مکیه، قاهره: المکتبه العربیه.
۲۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۴ق)، ترتیب العین، چاپ اول، قم: چاپ مؤسسه میلاد.
۲۵. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۷. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۳۷۶ش)، جواهر الاصول، چاپ اول، تهران: مؤسسه عروج.
۲۸. مقداد، فاضل (۱۴۰۵ق)، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۹. ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۰ش)، الشواهد الربوبیه، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. ـــــــــــ (۱۳۶۸ش)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، چاپ دوم، قم: مکتبه المصطفوی.